



نبرد سرنوشت؛

نگرانی‌های خیابان

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ paiaamenehzat

فهرست

پیام اول	۴	گفتگو با مردم جزو سیاست‌های رسانه‌ای هیئت مذاکرات بوده که نیازمند بازنگری است.
پیام دوم	۵	حس بی‌اعتمادی مردم به مذاکرات مبتنی بر تجربیات تاریخی است.
پیام سوم	۶	بروز خشم انقلابی در فریادها مادامی‌که منجر به اتهام‌زنی به مسئولان نشود، کمک‌کننده است.
پیام چهارم	۷	مردم در خیابان باید اثرات حضور خود را در رفتار مسئولین مذاکره ببینند.
پیام پنجم	۸	می‌باید با اتهام‌زنندگان هیئت مذاکرات به خیانت و وادادگی برخورد جدی صورت گیرد.
پیام ششم	۹	خط اتهام‌زنی به مسئولین مسیر اراده‌ورزی و اثرگذاری فریادهای مردم را تخریب می‌کند.
پیام هفتم	۱۰	انتقادات به رفتار هیئت مذاکره‌کننده را نباید به سیاست‌های رسانه‌ای تقلیل داد.
پیام هشتم	۱۱	شرایط امنیتی، محدودیت‌های زیادی برای مسئولین ایجاد کرده، این شرایط سخت را باید درک کرد.
پیام نهم	۱۲	افقی که در آن سایه جنگ بر سر کشور باقی بماند، مورد پذیرش مردم قرار نخواهد گرفت.
پیام دهم	۱۳	مردم، توقع بیان جزئیات مذاکرات را ندارند اما خواهان اطلاع از چارچوب آن هستند.
پیام یازدهم	۱۴	هیئت مذاکرات، نباید تحت تأثیر گزارشاتی که تاب‌آوری جامعه را پایین می‌دانند قرار بگیرند.
پیام دوازدهم	۱۵	باید به ارباب‌گران غرب‌گرا فهماند که نمی‌توان با گزارش‌سازی‌ها، مسیر انقلابی مردم را متوقف کرد.
پیام سیزدهم	۱۶	عدم حصول توافق در مذاکرات در نگاه مردم به منزله شکست نخواهد بود.
پیام چهاردهم	۱۷	مذاکره در منطق قرآن؛ صلحی از موضع قدرت برای دستیابی به «فتح قریب» و «مغانم کثیره».

گفتگو با مردم جزو سیاست های رسانه ای هیئت مذاکرات بوده که نیازمند بازنگری است.

در عصر نوین ارتباطات، مذاکرات دیپلماتیک تنها در پشت درهای بسته محدود نمی ماند و عرصه اصلی و تعیین کننده آن، افنای افکار عمومی است. در میانه جنگ نفس گیر رمضان و شروع گفتگوهای پایان جنگ میان ایران و آمریکا، توجه تیم مذاکره کننده به توان رسانه ای دشمن باید بسیار ویژه مورد توجه قرار گیرد.



ویژگی های شخصیتی منحصر به فرد رئیس جمهور فعلی آمریکا در فضای رسانه و همچنین بازوهای رسانه ای قدرتمند آن، یک مزیت جدی برای او ایجاد کرده است که لازم است برای مقابله با آن بسیار جدی و هوشمندانه عمل کرد. دشمنی که در میدان نظامی به طرز معناداری متحمل شکست شده، با فضا سازی های رسانه ای تلاش دارد خود را پیروز مطلق و فاتح جنگ معرفی کند. سکوت تیم مذاکره کننده و ضعف در ارتباط مؤثر با فضای افکار عمومی کشور، زمینه ساز واگذاری جنگ روایت ها به طرف مقابل است تا با فضا سازی رسانه ای، دستاوردهای کشور را بی ارزش جلوه دهد.

برای تحقق این مهم، عبور از رویکرد انفعالی و پدافند تکذیبی به سوی آفند روایتی ضروری است. تیم مذاکره کننده باید پیش دستانه عمل کرده و به عنوان منبع اول و معتبر اخبار برای مردم شناخته شود. در این مسیر، ایجاد توازن هوشمندانه میان محرمانگی اطلاعات و شفافیت نیز اهمیتی مضاعف دارد، به گونه ای که بدون افشای جزئیات حساس مذاکراتی، تصویر کلان و روند پیشرفت ها به روشنی برای جامعه تبیین گردد و اجازه ندهیم دشمن، روایتگر صحنه برای افکار عمومی کشور شود.

از طرفی ارتباط مستمر، شفاف و پاسخگویی همدلانه با مردم، مانع از احساس نامحرم بودن جامعه می شود. این رویکرد ضمن کاهش التهابات روانی و ترمیم اعتماد عمومی، از ایجاد شکاف های داخلی جلوگیری کرده و اجازه نمی دهد ابهامات و نگرانی های جامعه، به اهرم فشاری در دست بیگانگان علیه منافع ملی تبدیل شود.

تجربه التهابات ایجاد شده این چند روز اخیر در حاشیه مذاکرات نشان از لزوم بازنگری جدی در سیاست های رسانه ای و خبری تیم مذاکره کننده دارد و اهمیت این امر بر کسی پوشیده نیست. هرچند مردم نیز پس از این التهابات، با نگاه محتاطانه تری به این صحنه خواهند نگرست.

حس بی‌اعتمادی مردم به مذاکرات مبتنی بر تجربیات تاریخی است.



احساس بی‌اعتمادی گسترده در میان مردم ایران نسبت به فرایندهای مذاکره‌ای، به‌خلاف برداشت‌های سطحی یا سیاسی، یک واکنش صرفاً هیجانی یا لحظه‌ای نیست؛ بلکه برآمده از یک حافظه تاریخی انباشته و تجربه زیسته چنددهه‌ای است که در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رسوب کرده است. جامعه ایران طی چهار دهه گذشته، بارها شاهد ناپایداری توافقات، تغییرات ناگهانی در مواضع طرف‌های مقابل، و هزینه‌زایی سنگین شکست یا توقف مذاکرات بوده است. این رخدادها به تدریج یک الگوی ادراکی پایدار ساخته‌اند که در آن مذاکره با آمریکا به مثابه فرایندی ناپایدار و پرریسک و پر هزینه تصور می‌شود.

بی‌اعتمادی در مردم زمانی ریشه‌دار می‌شود که انتظارات جمعی بارها با واقعیت‌های بیرونی در تضاد قرار گیرد. برای مردم ایران، تجربه‌هایی چون لغو یا نقض توافقات، تغییر دولت‌ها و تغییراتی که در رفتار قدرت‌های خارجی رخ داده و فشارهای غیرقانونی بر مردم کشور، نوعی شکنندگی ساختاری اعتماد را ایجاد کرده است. به همین دلیل، بی‌اعتمادی امروز نوعی منطق اجتماعی و تاریخی دارد؛ منطقی که از تداوم الگوهای رفتاری آمریکا در نظام بین‌الملل و تجربه مستقیم پیامدهای اقتصادی و معیشتی تغذیه شده است.

این بی‌اعتمادی، به عنوان یک واقعیت عینی، می‌تواند به عنوان یک اهرم در مذاکرات به کار گرفته شود. هر تیم مذاکره‌کننده حرفه‌ای، برای افزایش قدرت چانه‌زنی، نیازمند نشان دادن محدودیت‌های داخلی، فشارهای افکار عمومی، و هزینه‌های سیاسی توافقات است. بی‌اعتمادی مردم، اگر به صورت هوشمندانه و سنجیده به طرف مقابل منتقل شود، می‌تواند به عنوان محدودیت داخلی واقعی عمل کند و طرف مقابل را به انعطاف بیشتر و ارائه ضمانت‌های اجرایی‌تر وادارد. بهره‌گیری از این سرمایه اجتماعی منفی، مستلزم فهم دقیق ریشه‌ها و ترجمه هوشمندانه آن در ادبیات مذاکره است؛ امری که در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند به تقویت موقعیت ایران در هر توافق بلندمدت کمک کند.

بروز خشم انقلابی در فریادها مادامی که منجر به اتهام زنی به مسئولان نشود، کمک کننده است.

استفاده از عبارت «فریاد» در پیام رهبری، دلالت هایی فراتر از حضور خیابانی دارد و به نظر می رسد مضامین و محتوای شعارها و گفتارهای خیابانی نیز از نقش بسیار تعیین کننده ای در روند سیاسی مذاکرات برخوردار باشد. یکی از دلالت هایی که فریاد مردم ایران می تواند و باید متضمن آن باشد، بروز «خشم انقلابی» و بالا بردن



سطح مطالبه از مذاکرات است. رهبر شهید انقلاب، در دوران حیاتشان این مسئله را متذکر شده بودند که مطالبه گری درست چه از طریق بیان مواضع رسمی از ساختارهای تصمیم گیری نظام. مانند مواضع نمایندگان مجلس شورای اسلامی. و چه مواضع عمومی مردم، دست مذاکره کننده را در میز مذاکره پر می کند و پشتوانه مستحکمی را برای او فراهم می آورد. در شرایط کنونی و مذاکرات اسلام آباد نیز، هر اندازه مطالبه گری و بروز خشم انقلابی، به صورت فراگیرتری از سوی عموم مردم ایران ابراز شود، بسیار کمک کننده است.

تنها تهدیدی که بروز خشم انقلابی را تهدید می کند، منحرف شدن آن به سوی اتهام زنی به مسئولان یا القای بدبینی نسبت مسئولان است. تجربه مذاکرات قبلی به طور طبیعی، به بدبینی مردم نسبت به روند مذاکرات دامن می زند و نباید نگرانی مردم از روند مذاکرات و نتایج آن را سرکوب کرد؛ ولی نباید گذاشت این نگرانی به اتهام زنی به مسئولان کشور کشیده شود. کنش های رسانه ای دشمن هم نشان می دهد که روی گسل های سیاسی و اختلاف افکنی در درون کشور و ایجاد تشتت بین مردم و بین مردم و مسئولان در طول جنگ حساب ویژه ای باز کرده اند.

بر این اساس، باید بین نگرانی نسبت به روند مذاکرات، بروز خشم انقلابی، مطالبه گری مردم و حفظ مرزهای احترام و اعتماد به مسئولان کشور جمع کرد. اگر خشم انقلابی با رعایت حرمت مسئولان کشور باشد، هادی و ناظر تعیین کننده ای برای روند مذاکرات پاکستان خواهد بود.

مردم در خیابان باید اثرات حضور خود را در رفتار مسئولین مذاکره ببینند.



با حضور مردم در خیابان شاهد شکل‌گیری قدرت جدیدی بودیم. قدرتی که نه تنها تهدیدات داخلی را که دشمن به شدت برای آن سرمایه‌گذاری کرده، تا این لحظه منتفی ساخته، بلکه در عمل با تداومش قدرت‌نمایی و اعلام پشتیبانی جدی از میدان است.

به این سرمایه دو گونه می‌توان نگاه

کرد: نگاه ابزاری و نگاه مبنایی و پایگاهی. توضیح آنکه اگر سناریوها این‌گونه باشد که حالا که دشمن در خیابان با حضور مردم، ناکام شده ما با خیال راحت به کار و رسالت خویش می‌پردازیم یک خطای راهبردی و کفران این نعمت بزرگ رخ داده، اما اگر پرسش سناریونویس راهبردی ما در میدان و دیپلماسی آن باشد که با این قدرت واضح چطور می‌توانم سناریوهای نوینی خلق کنم، وارد فضا جدی‌تر و عمیق‌تری شده‌ایم. سطح عالی‌تر این است که میدان و دیپلماسی هر دو به سخن میدان گوش فرادهد که سطح توقع و خواسته او چیست؟ و این سطح توقع را چطور می‌توان وارد معادلات میدان و دیپلماسی کرد. تلقی اول تلقی گسست و مرزبندی بین حیطه‌هاست و تلقی دوم تلقی تأثر و رشد دادن حیطه‌ها به هم است.

اگر دیپلماسی قرار و مبنای خویش را پیگیری زبان و اراده خیابان قرار دهد باید این امر در طراحی او اثرگذار باشد و بتواند گزارش‌هایی از این تأثر را به خیابان بازگرداند تا خیابان مطمئن باشد به او نگاهی ابزاری نشده؛ بلکه او خود کنشگر دیپلماسی هم هست و اراده و سخنش تا میزهای مذاکره هم پیش می‌رود. مثال این نسبت در کار میدان، حضور مردم روی پل‌ها بود که حتی به درخواست مسئولان تشدید شد؛ امری که ترامپ را هم عصبانی و ناکام کرد. حتی جان فدا گرچه در خلق قدرت نمادین بسیار مؤثر بوده است؛ اما گویا هنوز با نگاه پایگاهی و مبنایی به میدان نیامده است. درباره دیپلماسی با توجه به حساسیت بسیار بالای آن برای مردم، طبعاً برای نمایاندن اثر خیابان بر مذاکره به خود خیابان، باید طراحی‌های جدی صورت بگیرد.

می باید با اتهام زندگان هیئت مذاکرات به خیانت

و وادادگی برخورد جدی صورت گیرد.

مذاکره در میانه جنگ امری معمول و ابزاری تاکتیکی یا راهبردی برای تثبیت دستاوردهای نظامی، خرید زمان، یا مدیریت بحران است. با این نگاه، فضای دیپلماسی مکمل و امتداد میدان جنگ و هیئت مذاکره کننده در واقع سربازان جبهه دیپلماتیک هستند که در خط مقدم سیاسی می جنگند. اتهام خیانت به این افراد، معادل شلیک به نیروهای خودی در میانه نبرد است و تمرکز آن ها را برای دفاع از



منافع ملی در برابر دشمن را تضعیف می کند.

در زمان جنگ، اتحاد و انسجام مثال زدنی مردم ایران دشمن را به استیصال کشانده و از این روی او تلاش می کند با استفاده از عملیات روانی، اعتماد عمومی به مسئولان و نهادهای کشور را از بین ببرد و بذر ناامیدی و بدبینی بکارد. افرادی که در داخل با برچسب زنی های افراطی مانند خیانت کار، واداده و.. به هیئت مذاکره کننده، امنیت روانی جامعه را ملتهب می کنند، خواسته یا ناخواسته در حال تکمیل پازل جنگ روانی دشمن هستند. این در حالی است که برخی از این افراد مستقیماً در بخش نظامی نیز در حال خدمت و تلاش برای مقابله با دشمن قرار دارند و کسی نسبت به از خودگذشتگی آنها تردیدی ندارد.

هیچ هیئت دیپلماتیکی در سطح عالی و در زمان جنگ، بدون تأیید و دستور مراجع ارشد تصمیم گیر و نهادهای امنیت ملی کشور پای میز مذاکره نمی رود. خواندن این افراد با عناوین خائن یا واداده، در حقیقت زیرسؤال بردن خرد جمعی حاکمیت و تصمیمات کلان استراتژیک کشور است. مهم ترین پشتوانه هر هیئت مذاکره کننده ای در میز گفتگو، انسجام و حمایت داخلی است.

باید میان نقد سازنده به روند مذاکرات و اتهام زنی های بی پایه تفاوت قائل شد. نقد، مبتنی بر استدلال و برای بهبود عملکرد است، اما اتهام زنی های بی پایه، مصداق بارز برهم زدن امنیت ملی کشور در شرایط جنگ تلقی می شود. اعمال قانون و برخورد جدی با این جریان ها، دفاع از ساختار و اقتدار تصمیم گیری نظام در شرایط بحرانی و اقدامی پیشگیرانه برای حفظ ثبات روانی جامعه محسوب می شود.

خط اتهام زنی به مسئولین مسیر اراده ورزی و اترگذاری فریادهای مردم را تخریب می کند.



نزدیک به پنجاه شب است که خیابان به عرصه ای برای بروز اراده عمومی مردم ایران در صحنه جنگ تبدیل شده است و آنچه در خیابان رقم می خورد، از تأثیر بسیاری در معادلات نظامی و سیاسی جنگ برخوردار است. با صدور پیام رهبر انقلاب در چهلمین روز شهادت قائد شهید، مبنی بر اینکه حضور مردم

و به طور خاص «فریاد» مردم، در نتیجه مذاکرات تأثیرگذار است، این حضور وارد فاز جدیدی از تعیین کنندگی شده است. حفاظت از احقاق حقوق مردم ایران و صیانت از اینکه شروط ده گانه جمهوری اسلامی ایران به طور کامل برآورده شود، موضوعی است که در فاز جدید اجتماعات خیابانی مورد تأکید مردم است.

مطالبه گری، اعلام مواضع و بیان اندازها و هشدارهای صحیح از سوی مردم برای شفاف کردن خط قرمزها و حتی بیان انتقادات از سوی مردم، نه تنها مخرب نیست، بلکه اراده ملی ایرانیان را در برابر آمریکا ترسیم می کند و می تواند دست تیم مذاکره کننده را پُر کند. یکی از اقداماتی که می تواند اراده ورزی مردم را دچار اختلال بکند، اتهام زنی، القای بدبینی و تخریب چهره مسئولان مذاکره کننده است. اتهام زنی باعث می شود حتی آن نقدهای درست و مطالبه گری که با بیان صحیحی توسط مردم و نخبگان در نظارت بر فرایند مذاکره صورت می گیرد، بی اثر و خنثی شود و تصویری غیرمنطقی و غیرمعقول از آن بازنمایی شود. باید به صورت قاطع در مقابل خط بدبینی و اتهام زنی به مسئولان. چه در محیط عمومی و چه در فضای مجازی ایستاد. تا میدان برای گفتارها و شعارهای مطالبه گرایانه و انتقادی صحیح فراهم شود.

انتقادات به رفتار هیئت مذاکره کننده را نباید به سیاست های رسانه ای تقلیل داد.

در اینکه ما در فضای رسانه و مدیریت افکار عمومی و خلق روایت و ارائه روایت اول مشکل داریم، تردیدی نیست؛ اما آنچه که در مذاکره و رفتار هیئت محترم و دلسوز مذاکره کننده در این ایام دیدیم، فقط نقصان از ناحیه روایت و خبررسانی به موقع نیست.

چارچوب بازی ما با دشمنی چنین غدار اگر بر محاسبات عادی و مادی و حتی راهبردی متکی باشد، قطعاً ما بازنده هستیم. ما همواره به قدرتی ورای قدرت ها و مشرف بر تمام قدرت ها تکیه داریم و از این رو نباید مقدرات بالفعل کشور را تنها سرمایه خود



بدانیم. هرگونه مذاکره ای که بر مبنای دارایی های بالفعل ظاهری و سود و زیان های این چنین بنیاد شود، به معنای اعراض از اصل قدرت و منشأ قدرت واقعی یعنی حق تعالی است. علاوه بر این بازی در چارچوب زمانی ترامپ صرف نظر از هرگونه آسیب واقعی که او دیده، باعث می شود بازیگر اصلی -ولو با دروغ هایش- او باشد. جابه جایی مکرر قیمت نفت و کاهش آن که اصلی ترین ابزار ما در چرخاندن بازی از سویه نظامی به سویه فشار بر اقتصاد آمریکا و جهان بود بارها دچار خلل و کندی شده؛ چیزی که در فرایند مذاکره هم دیدیم و حال آنکه باید این اهرم با قدرت حفظ شود و اجازه نداد حتی از بُرندگی آن کاسته شود. ما باید رخنه در مقابل هرگونه ارباب ترامپ بایستیم و اگر حتی مورد ارباب قرار نگرفته ایم (ادعای تخریب همه زیرساخت ها) نباید طوری میدان را جلو ببریم که او بتواند صورت کار را نتیجه ارباب نمایش دهد. سرعت کم ما مثلاً در موضوع پاسخ دیر هنگام به بحث محاصره دریایی هم یکی از نقصان های جدی در این فرایند بوده؛ گویی ما در مذاکره امید بسته ایم. حتی اگر چنین طمع نبوده، این توقف و تأنی ولو با ملاحظات اخلاقی، در کلان، بازی کردن در زمینی است که دشمن می سازد. این تصویر برای ملت مبعوث ما آزاردهنده است و فرایند مذاکراتی باید به خوبی این را درک کند و در لحظه، عکس العمل ولو میدانی داشته باشد.

شرایط امنیتی موجود محدودیت های زیادی برای

مسئولین ایجاد کرده، این شرایط سخت را باید درک

کرد.



در شرایطی که کشور ما در معرض جنگ و تهدید مستمر قرار دارد، بسیاری از سازوکارهای مدیریتی و ارتباطی دیگر مانند زمان های عادی عمل نمی کنند. فضای امنیتی سنگین، احتمال عملیات خرابکارانه، تلاش برای ترور یا ردگیری مسئولین و همچنین خطرات ناشی از رصد ارتباطات و رفت و آمدها،

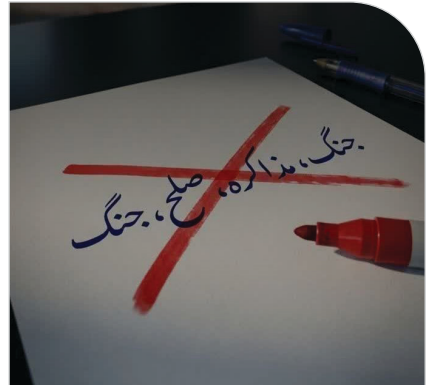
مجموعه ای از محدودیت های جدی را بر فعالیت های معمول مدیریتی تحمیل می کند.

در چنین وضعیتی، طبیعی است که رفت و آمدها، دسترسی ها و حتی نحوه حضور رسانه ای مسئولان با محدودیت های بیشتری همراه شود. بسیاری از تصمیم ها و موضع گیری ها باید در چارچوب ملاحظات امنیتی بررسی شوند تا از سوءاستفاده دشمن جلوگیری گردد. همین ملاحظات ممکن است باعث شود برخی واکنش ها با تأخیر اعلام شوند یا مسئولان در برخی مواقع از موضع گیری های فوری و علنی خودداری کنند.

از سوی دیگر، دشمن در چنین شرایطی تلاش می کند با طرح ادعاها، جنگ روانی و انتشار روایت های نادرست، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد و با ایجاد توقع واکنش های فوری، زمینه فشار داخلی بر مدیریت کشور و مسئولان را فراهم کند. در حالی که واقعیت میدان جنگ اقتضا می کند بسیاری از امور با دقت، احتیاط و در چارچوب تدابیر امنیتی انجام شود. به همین دلیل، نقد و مطالبه گری اجتماعی اگرچه امری طبیعی و لازم است، اما در شرایط امنیتی باید با درک واقعیت های موجود همراه باشد. قضاوت منصفانه زمانی شکل می گیرد که محدودیت ها، تهدیدها و پیچیدگی های شرایط جنگی نیز در نظر گرفته شوند.

افقی که در آن سایه جنگ بر سر کشور باقی بماند، مورد پذیرش مردم قرار نخواهد گرفت.

در این کشور سال ها مذاکره با وعده برداشته شدن سایه جنگ با آمریکا انجام شد و علی رغم آن امروز دشمن آمریکایی- صهیونی با تمام توان نظامی اش علیه تمامیت ارضی ایران، دست به حمله، تجاوز و کشتار زده است. این روزها ملت ایران متوجه شده است که تمام گزینه های روی میز دشمن علیه کشور و آحاد مردم فعال شده است و هیچ گزینه ای باقی نمانده است که دشمن از آن برای نابودی ایران و فروپاشی حاکمیت آن استفاده نکرده باشد. تمام ظرفیت های رسانه ای، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی



و نظامی دشمن و متحدانش علیه ایران فعال است و علی رغم آن، این ایران است که دست برتر را دارد و دشمن را در دست یابی به اهدافش ناکام گذاشته است؛ بنابراین مواجهه جامعه ایران در این برهه حساس که هیچ اهرم فشار دیگری برای دشمن باقی نمانده، به گونه ای است که می خواهد یک بار برای همیشه، سایه جنگ را از سر کشور بردارد و به آمریکا بفهماند که در ذات این ملت، تسلیم جای نداشته و مقاومت ریشه دوانده است. مردم از گستاخی دشمن به خشمی غیرقابل وصف رسیده اند و خسارات جانی، مالی، امنیتی و روانی گسترده ای را متحمل شده اند، لذا همان طور که تمام اهرم های فشار دشمن به پایان رسیده، ظرفیت صبوری ملت در خصوص تداوم سایه جنگ بر سر کشور نیز به پایان رسیده است؛ لذا مطالبه امروز جامعه ایران این است که باید آن قدر جنگید و مقاومت کرد تا برای همیشه، سایه جنگ از سر کشور برداشته شود و خیال تجاوز نظامی به این کشور در مخیله هیچ دولت و حکومتی نیاید. در نتیجه با آغاز جنگ تحمیلی سوم، شاهد یک تحول بنیادین در افکار عمومی جامعه ایران هستیم که دیگر نمی خواهند به عقب بازگردند و هر آینده ای که همراه با احتمال تداوم سایه جنگ بر سر کشور باشد را با خشن ترین حالت، محکوم می کنند.

مردم، توقع بیان جزئیات مذاکرات در فضای عمومی راندا دارند اما خواهان اطلاع از چارچوب آن هستند.



در فاصله زمانی تعیین شده برای آتش بس، فضای مذاکرات میان ایران و آمریکا با تلاطم‌ها و فراز و نشیب‌های گوناگونی همراه بوده است. خبرها و گمانه‌زنی‌های پراکنده، تحلیل‌های متناقض و جوسازی‌های هدفمند رسانه‌های خارجی و شخص ترامپ، هر کدام موجی از هیجان و نگرانی را به افکار عمومی ایران تزریق کرده‌اند. در هر بار از این نوسانات خبری، بدنه جامعه دچار آسیب شده و ذهنیت عمومی با هجمه‌ای از داده‌های ضدونقیض روبرو گشته که نتیجه‌ای جز آشفتگی و به هم ریختگی اعتماد عمومی نداشته است.

در کانون این آسیب‌پذیری، یک ضعف ساختاری جدی خودنمایی می‌کند، فقدان یک ارتباط سازمان‌یافته، شفاف و منسجم میان تیم مذاکره‌کننده و بدنه رسانه‌ای کشور از یک سو و افکار عمومی از سوی دیگر. این شکاف ارتباطی سبب شده است تا روایت رسمی در میدان شایعه و تحلیل غیررسمی عقب بماند و مردم در نوعی خلأ فکری و شناختی نسبت به آینده مذاکرات قرار گیرند.

در مسیر رفع این ابهام، انتظار مردم از تیم مذاکره، انتظاری واقع‌بینانه و معطوف به مصالح ملی است. مردم به خوبی دریافته‌اند که افشای جزئیات ریز مذاکرات در بحبوحه گفت‌وگوها می‌تواند منافع ملی را در معرض خطر قرار داده و دست برتر را از تیم مذاکره‌کننده بگیرد؛ بنابراین، مطالبه عمومی در این مقطع حساس، ورود به خطوط قرمز و محرمانه‌های مذاکره نیست.

آنچه جامعه ایران انتظار شنیدن آن را دارد، تصویری شفاف از کلیت مسیر است. مردم خواهان اطلاع از چارچوب‌های اصلی مذاکره، خطوط قرمز و اصول راهبردی‌ای هستند که گفت‌وگوها بر مدار آن پیش می‌رود. آنها می‌خواهند بدانند موضوعات کلیدی مورد بحث چه عناوینی دارد و جهت‌گیری کلی جمهوری اسلامی ایران به سمت تأمین کدام دسته از منافع و حقوق ملت است. ارائه این چارچوب کلی، ضمن حفظ اسرار دیپلماتیک، مرهمی بر التهاب افکار عمومی خواهد بود و حصار محکمی در برابر موج روانی اخبار کذب ایجاد خواهد کرد.

هیئت مذاکرات، نباید تحت تأثیر گزارشاتی که تاب‌آوری جامعه و کشور را پایین می‌داند قرار بگیرند.

یکی از چالش‌های مزمن در فرایندهای مذاکره‌ای در سطح ملی، تکیه بیش از حد بر گزارش‌هایی است که سطح تاب‌آوری جامعه را پایین‌تر از واقعیت نشان می‌دهند. در بسیاری از تجربه‌های تاریخی انقلاب اسلامی، هیئت‌های مذاکره‌کننده تحت تأثیر روایت‌هایی قرار گرفته‌اند که وضعیت اقتصادی یا اجتماعی را به شکلی بحرانی ترسیم کرده و این تصور را ایجاد می‌کرده‌اند که هرگونه



تأخیر یا سخت‌گیری در مذاکرات می‌تواند برای جامعه هزینه‌های غیرقابل تحمل ایجاد کند. همین برداشت، در عمل به پذیرش توافقاتی حداقلی و معامله امتیازاتی انجامیده است که در بلندمدت لزوماً به نفع جامعه نبوده‌اند.

تاب‌آوری جمعی پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است که از ترکیب منابع مادی، انسجام اجتماعی، انتظارات تاریخی و ظرفیت‌های نهادی و فرهنگی شکل می‌گیرد؛ بنابراین، هرگونه ارزیابی از تاب‌آوری، باید مبتنی بر سنجش‌های دقیق میدانی و داده‌محور باشد، نه بر روایت‌های جناحی یا تحلیل‌هایی که ممکن است بیشتر بازتاب‌دهنده منافع گروهی باشند تا منافع ملی. خطای ادراک تاب‌آوری، یکی از رایج‌ترین عوامل تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده در مذاکرات است؛ زمانی که مذاکره‌کنندگان گمان می‌کنند جامعه توان تحمل فشار را ندارد، به طور طبیعی به سمت توافقاتی کم‌عمق و فاقد ضمانت‌های اجرایی سوق پیدا می‌کنند.

در مرحله‌های جدید مذاکرات ایران با آمریکا، عبور از این الگوی نادرست یک ضرورت راهبردی است. قدرت واقعی یک هیئت مذاکره‌کننده، درک واقع‌بینانه از شرایط داخلی و ظرفیت‌های جامعه ایران است، نه تصویر اغراق‌شده از شکنندگی. اصلاح خطای شناختی در ارزیابی تاب‌آوری، نه تنها یک ضرورت کارشناسی بلکه یک شرط اساسی برای دستیابی به توافقاتی پایدار و متوازن است؛ توافقاتی که در آن تصمیم‌گیری بر پایه وضعیت واقعی جامعه، منافع بلندمدت و تحلیل جامع، جایگزین برداشت‌های شتاب‌زده و فشارهای گروهی و یا حزبی می‌شود.

باید به ارباب گران غرب گرا فهماند که نمی توان با گزارش سازی های کارشناسی مسیر انقلابی مردم را متوقف کرد.

در ماه های پایانی جنگ تحمیلی دفاع مقدّس، یکی از اقداماتی که در تغییر نظر مسئولان کشور نسبت به ادامه جنگ بسیار مؤثر واقع شد، گزارش های کارشناسی بود که از سوی برخی نهادها - به خصوص سازمان برنامه و بودجه - درباره آینده کشور ارائه می شد. به عنوان نمونه، در یکی از این گزارش ها سازمان برنامه و بودجه با ارائه سه سناریو - جنگ فعال، جنگ فرسایشی، پایان جنگ - به پیامدهای اقتصادی هر یک از سناریوها اشاره شده و با ترساندن مسئولان از نتایج اقتصادی جنگ، یک اجماع سیاسی برای پذیرش قطعنامه فراهم کردند. طی روزهای اخیر هم در جراید عمومی و هم از سوی برخی نهادها، گزارش های ظاهراً کارشناسی مبنی بر پیامدهای منفی اقتصادی به متولیان تصمیم گیری درباره جنگ ارائه می شود.

در این گزارش ها، ضمن القای ترس از پیامدهای تداوم جنگ، پایان دادن به جنگ تحت هر شرایطی، به عنوان یک پیشنهاد سیاستی مطلوب، تصویر می شود. شرایط امروز کشور تفاوت چشمگیری با دوران قطعنامه ۵۹۸ دارد. از یک سو نخبگان انقلابی در دانشگاه ها و اندیشکده ها روایت واقعی تر از وضعیت اقتصادی کشور دارند و اجازه نمی دهند که مواضع سیاسی جهت دار با روکش و ظاهر کارشناسی به دستگاه های اداره کشور فروخته شود. همچنین مردم با حضورشان در میادین شهری و بیان مواضع، اجازه نمی دهند که در این گزارش ها روایت جامعه شناختی مخدوشی از واکنش جامعه ایران نسبت به تداوم جنگ بازنمایی شود. ارباب از طریق گزارش های کارشناسی، یکی از شیوه های رایج القای ترس در محیط تصمیم گیری کشور است که امید می رود با توجّه به ظرفیت و توانمندی های امروز نخبگان و مردم ایران نتواند در فرایند تصمیم گیری های کلان کشور توفیقی بیابد.

دنیال کرین

روزنامه دنیای اقتصاد
@deghtesad

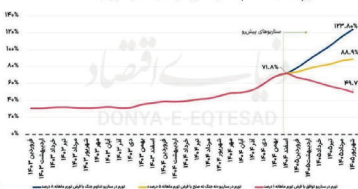
پیش بینی تورم ۱۴۰۵ در سه سناریو

۱. توافق: تورم ۴۹ درصد (خوش بینانه ترین حالت)

۲. نه جنگ، نه صلح: تورم نقطه به نقطه ۶۷ درصد

۳. تداوم جنگ: سقوط به ابرتورم ۱۲۳ درصدی (۱/۲)

تورم نقطه به نقطه اعلام شده توسط مرکز آمار تا سال ۱۴۰۴ و سناریوهای مختلف آینده



عدم حصول توافق در مذاکرات در نگاه مردم به منزله شکست نخواهد بود.

مذاکرات ایران و آمریکا در فضای ذهنی و احساسی عموم مردم ایران مورد بدبینی قرار گرفته است. این بدبینی که برآمده از سال‌ها تجربه مذاکره و آغاز دو جنگ تحمیلی در حین مذاکرات است، سبب شده است تا عدم حصول توافق در مذاکرات، همچون یک دلگرمی برای ملت ایران قلمداد شود و این پیام را به آنها منتقل کند که همه چیز از جانب



مسئولین تحت کنترل است و مذاکرات نیز در امتداد جنگ و جهاد نظامی قرار دارد تا حقوق حقه ملت ایران، احقاق شود. تجربه عدم توافق مذاکرات پاکستان نیز موید همین مدعاست، زیرا فضای افکار عمومی در کشور پس از آن مثبت ارزیابی شد و ملت ایران، از استقامت هیئت مذاکره‌کننده در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکای متجاوز استقبال کرد و به آن افتخار کردند. استقبال ایرانیان از عدم توافق در مذاکرات، نشان می‌دهد که مذاکره برای این جامعه، نه مسیری برای یک معامله بده بستانی از سر ضعف یا ضرورت، بلکه ابزاری در امتداد جنگ دیده می‌شود که کارایی آن، احقاق حقوق خودشان و متحدانشان است و لاغیر؛ لذا اگر قرار باشد کارایی مذاکره به چنین سرانجامی نرسد، مردم مذاکره را نمی‌خواهند و خواستار مقاومت و جنگ نظامی هستند. این روحیه، یک پدیده متریقی است که نشان می‌دهد مقاومت در اعماق جامعه ایران ریشه دارد و معیار ایرانیان برای پایان جنگ، احقاق حقوق حقه‌شان است و هیچ عامل یا شرایطی، آنها را سست یا منصرف نخواهد ساخت؛ بنابراین القای این تصور که ملت ایران در انتظار یک تفاهم و سپس توافق مذاکراتی هستند، نه تنها با واقعیت اجتماعی جامعه ایران منطبق نیست، بلکه یک تله روانی و دیپلماتیک خواهد بود تا فشاری بر روی هیئت مذاکره‌کننده ایران وارد آورد تا بالاخره آنها این روند گفتگوها را به سرانجامی رسانده و توافقی را برای مرحله اول، به نتیجه برسانند

مذاکره در منطق قرآن؛ صلی از موضع قدرت

برای دستیابی به «فتح قریب» و «مغانم کثیره».

تیم مذاکره‌کننده باید الگویی از صلح و مذاکره را پیش ببرد که ریشه در منطق اصیل قرآنی دارد؛ صلحی که نه از سر اجبار و ضعف و ترس، بلکه در اوج اقتدار و به عنوان یک تدبیر راهبردی برای پیروزی‌های بیشتر انتخاب می‌شود. تجلی این راهبرد در «صلح حدیبیه» نمایان است؛ صلحی که درست در زمان برتری جبهه حق رقم خورد، آنجا که خداوند متعال در قرآن کریم به این اقتدار اشاره کرده: «...مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ...» (پس از آنکه شما را بر آنان پیروز و مسلط گردانید - سوره فتح، آیه ۲۴).

امروز نیز تیم مذاکره‌کننده باید به این موضع مقتدرانه که به برکت ایستادگی در میدان نبرد، خروج و بیداری مردم و جوشش خون پاک رهبر شهید حاصل شده است، وقوف کامل داشته باشد و بر آن تکیه کند. خداوند در آیه ۳۵ سوره محمد صلح در اثر سستی را به شدت ممنوع اعلام می‌کند: «فَلَا تَهْتُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ بِالْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ...» (پس سستی نورزید و دشمنان را به صلح دعوت نکنید، در حالی که شما برترید...). این رویکرد نشان می‌دهد که ورود به عرصه دیپلماسی، نه از باب عقب‌نشینی، که باید گامی مقتدرانه برای تحقق وعده‌هایی نظیر «فَتْحاً قَرِيباً» و «مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا» (سوره فتح، آیات ۱۸ و ۱۹) صورت پذیرد.

در این مسیر خطیر، نباید از طراحی دشمن غافل شد. دشمن در جنگ روانی بسیار حرفه‌ای عمل می‌کند و هدفش تزریق یأس و ایجاد شکاف میان مردم و مسئولان است. برای خنثی‌سازی این توطئه، مسئولان موظف‌اند با مردم سخن بگویند، نگرانی‌ها را مرتفع سازند و خیال جامعه را از حفظ مواضع مقتدرانه راحت کنند. از سوی دیگر، مردم نیز نباید فریب جنگ شناختی و رسانه‌ای دشمن را بخورند؛ چرا که دستور صریح قرآن برای حفظ قدرت این است: «...وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاضْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (و نزاع نکنید که سست شوید و هیبت و قدرتتان از بین برود، و صبر کنید که قطعاً خدا با صابران است - سوره انفال، آیه ۴۶). انسجام ملی، محکم‌ترین سپر در برابر دشمن و رمز تثبیت پیروزی است.